



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۴/۱۹

عبدالقیوم میرزاده

کتاب

زنان

و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی

نویسنده

عبدالقیوم میرزاده

پیوسته به گذشته (قسمت سی و یکم)

فیمینیسیم رادیکالیستی

فیمینیسیم رادیکالیستی نوعی دیگری از جنبش فیمینیسیتی است که رهایی زنان از استبداد مرد سالاری و محو کامل مرد سالاری را به شکل بسیار جدی در جامعه مطرح کرده و انقلاب سیاسی زنان را یگانه راه نجات زنان از ستم میپندارند. این جنبش فیمینیسیتی عمدتاً در سالهای ۶۰ قرن بیستم از جانب زنان در کشور های ارو پایی، امریکا و استرالیا پا به عرصه وجود گذاشت. اما گفته میشود که تهداب گزاران اصلی این طرز دید سیمون لوسی ارنستین ماری برتراند دوبوار (۱۹۰۸ - ۱۹۸۶) فیمینیسیت فرانسوی، ایوانیگز و جرمانین گریبر (۱۹۳۹) فیمینیسیت استرالیایی میباشند. این فیمینیسیت ها معتقد اند که فرو دستی زنان مبانی بیولوژیک و فزیک نداشتند بلکه این فرودستی ناشی از خشونت بی پایان مردان که بوسیله آن از همان آوان پیدایش این طرز دید با خشن ترین نوع برخورد زنان را تحت سیطره خویش در آوردند و آنرا به موجود معیوب اجتماعی تبدیل کردند. از دید این گروه فیمینیسیتی زنان بنابر زن بودن خود مورد بهره کشی و ستم قرار گرفته اند که تجارب شخصی زنان را در جوامع اساس فهم این نگرش قرار داده اند. این فیمینیسیت ها اقوال ماری دیلی (Mary Daly ۱۹۲۸ - ۲۰۱۰) فیلسوف، تئولوگ و فیمینیسیت رادیکال امریکایی که کتابهای زیادی در باره نقش مذهب در تحت سیطره در آوردن زنان زیر سلطه مردان برشته تحریر در آورده است و نظریات کیتی میل (Kate Millett ۱۹۳۴ - ۲۰۱۷) نویسنده، مجسمه ساز و فیمینیسیت امریکایی را از کتاب (سیاست ورزی جنسیتی) و تیوری های شولامیت فایرستون "Shulie" Fireston (۱۹۴۵ - ۲۰۱۲) نویسنده و فیمینیسیت رادیکال کانادایی را که در کتاب (دیالکتیک جنسیت) ارائه کرده اند، را منحیث راهنمای تیوریک خویش قبول کرده و بر طبق آن راهکار های خویش را تدوین کرده اند. مری دیلی در کتاب (فرا تر از خدای پدر) مفاهیم نهادینه شده

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

مرد بنیان ادیان خاصاً دین مسیحیت را به نقد صریح گرفته و با دلایل فراوان نشان میدهد تصویر خدایی را که از جانب نهاد های مذهبی ترسیم میگردد، یکجا با نگاه مرد سالارانه، غلبه جویانه و استیلاگر علیه زن شاخ و شانه میکند. او در این کتاب سعی میکند تا بر اساس مفاهیم فمینیستی و آموزه های آشتی جویانه، اگرستانسیالیستی یا اصالت وجود و اخلاق فیمینیستی تصویری جدیدی از خدا و بندگانش ترسیم میکند که بجای نیرو های غالب و مغلوب که بر فرق یکدیگر بکوبند، بر عکس تصویری از خداوند ارائه میکند که او با بندگانش در تعامل و همدلی بسر برده و نقش راهبر را به عهده دارد. او در این کتاب و سایر آثارش راه حل های جاگزین برای خدای توحیدی که ادیان مرد سالار برخ زنان میکشند ارائه میکند. همچنان ماری دیلی در کتاب دیگرش بنام (زنان و زایمان) نمونه های بارزی از روشهای خشونت آمیز مردان علیه زنان را که بوسیله آن تسلط شان را بر زنان محکم نگهداشته اند فهرست کرده است که من بطور مختصر از چند نمونه ای آن یاد آوری میکنم:

- خود سوزی زنان هندو رسمی که بر طبق آن زن هندو در آتش جنازه در حال سوختن شوهرش خود را قربانی میکند. این رسم را در زبان هندی داکشیانی یا ساتی میگویند. که در زبان سانسکریت معنی ایزد بانوی نیکبختی در زناشویی را میرساند. گرچه این رسم را به دوی اولین همسر شیوا یکی از بلند پایه ترین خدایان هندو میسرسانند که دوی نتوانست در برابر مخالفت های پدرش داکشی سمبول شر، با شیوا شوهرش سمبول خیر تاب بیاورد برسم وفاداری به شوهرش خود را در آتش سوزاند و این رسم ساتی را صیغه مذهبی داده و از آن پس همه زنان بیوه غرض پابندی و اجرای مناسک مذهبی خود را در آتش سوختاندن شوهر یکجا میسوزانند که با بقدرت رسیدن شاهان مسلمان در سرزمین هندوستان مراسم ساتی نمادین را بجای مراسم اصلی ساتی جاگزین کردند و لی تا هنوز هم این رسم که یکی از وحشیانه ترین و دلخراش ترین نوع خشونت علیه زن و یا باور حاکم برای زن میباشد در بسیاری از محلات در هندوستان اجرا میگردد. از مطالعه تاریخ و ریشه یابی این رسم در میابیم که اساساً پلاژر جنگ های ممتد مذهبی، قومی، قلت مواد غذایی و سایر عوامل که از بحث این نوشتار خارج است تعداد زنان در هندوستان در سیر تاریخ گاهی بالاتر از دو برابر مردان بود این موضوع اولیای امور را که نمایندگان فرهنگ مرد سالار بودند واداشت تا به انواع، اشکال و طریقه های مختلف از این تعداد به نحوی جلوگیری بعمل آرند همین است که آنرا بوسیله مذهب در میان مردم ترویج کردند.

- چینی ها پا های زنان شان را میبندند، سنتی بود که حدود هزار سال چینی ها پاهای دختران جوان و زنان را میبستند تا دوشیزه پاهای کوچک داشته باشد و دختر با پاهای کوچک اصالت بزرگ خانواده های اشراف دانسته میشد و دختری با پای بزرگ به مشکل میتوانست صاحب شوهر شود و یا شاید هم هرگز صاحب شوهر نمیشد این رسم از زمان سلسله سانگ ۹۶۰ - ۹۷۶ میلادی تا سال زوال سلسله مانچو ۱۹۱۱ در چین مروج بود این زنان دیگر مسافت های بیشتر را با پای پیاده طی مسافت کرده نمیتوانستند و تا آخرالدم به مرد شان وابسته میماندند.

- افریقاییان زنان را ختنه میکنند، ختنه زنان یا Female Genital Cutting قطع کردن، ناقص سازی و یا بریدن آله تناسلی زنان است که در فرهنگ های مختلف افریقایی به اشکال مختلف از قبیل ناقص سازی یا مثله کردن کامل آله تناسلی زنانه و یا قطع کردن جزئی لب های بزرگ و کوچک فرج زنان و یا کوچک ساختن مهبل، سوزن زدن، سوراخ کردن و شگافتن آلت جنسی زنان زیر نام سنت، آیین و مذهب صورت میگیرد. گفته میشود که این کار در مراحل نخستین در مصر آغاز و متعاقباً به سایر نقاط افریقا و جهان پخش گردیده است. بر اساس آمار های اداره ملل متحد هم اکنون در ۳۰ کشور جهان که بیشتر شان در قاره افریقا قرار دارند این رسم بالای زنان اجرا میگردد و هر ساله سه میلیون دختر در معرض این خطر قرار دارند.

- شکار مساحره های ارو پایی، در بین سالهای ۱۴۵۰ تا ۱۷۵۰ آثار و علایم جادوگر ستیزی و سرکوب خونین جادوگران از جانب کلیسای کاتولیک و جهان مسیحیت به سرعت تمام اروپا و امریکای شمالی را درنوردید. در قرن پانزدهم سحر و جادو به مسئله بسیار مهم برای کلیسای کاتولیک تبدیل گردید و کشیشان و متولیان مذهبی سحر و جادو را به عنوان دشمنان سر سخت خدا به مردم معرفی میکردند و به مردم هشدار میدادند که این خطر بزرگ اجتماعی جامعه، دین و آیین ما را تهدید میکند. در سال ۱۴۸۶ هنریش کرامر کشیش کاتولیک آلمانی فتوای صادر کرد که بر مبنای آن همه ارو پا بر علیه ساحران و جادو گران متفقاً همنوا شدند، جالب هم این است که فیلسوفانی چون توماس هابز (۱۵۸۸ - ۱۶۷۹) فیلسوف انگلیسی و نیکولاس مالبرانش (۱۶۳۸ - ۱۷۱۵) فیلسوف فرانسوی نیز در جمله این موافقان بودند. اگر با دقت این مسئله را به ارزیابی بگیریم، در میابیم که در تحت روشنگری های رنسانس آهسته آهسته این موج روشنگری در میان زنان جا باز میکرد و عیسویت و کلیسا در آن زمان نیز چون گاندی به این باور بودند که اگر زنان بیدار شوند جامعه بیدار میشود و ظالمان همدست با کلیسا نقش ظالمانه شانرا در جامعه از دست میدهند. به همین لحاظ در این دوران همه زنانی را که بنا بر دلایلی از اطاعت شوهر، اطاعت کلیسا، بچه دار شدن سرباز میزدند ، و یا طرح های آزادی و حقوق انسانی را در مجالس خصوصی و یا عمومی مطرح میکردند و در برابر سنت های جامعه تمرد میکردند بنام جادوگر و ساحر در صحن کلیسا ها می سوختاندند. بیشترین زنانی را که به این عنوان سوختاندند زنانی بودند که شخصیت بسیار قوی داشتند و از سلطه مرد سالار جامعه اطاعت نمیکردند که ژاندارک Jeanne d'Arc سر لشکر معظم اردوی فرانسه در قرن پانزدهم در جنگ

صد ساله فرانسه در برابر انگلیس شجاعانه جنگید و مردم فرانسه را با شهرت و استعداد ذاتی اش در برابر این جنگ (مقدس) علیه انگلیس شوراند اما بلاخره او را در سال ۱۴۳۱ به جرم ضدیت با کلیسا در میدان یونیو مارش شهر روان فرانسه آتش زدند و سوختاندند یکی از این مثالهای گویا بود که مذهب چگونه زنان سرکش را به بهانه ای ساحری، و ضدیت با کلیسا نه تنها از میان بر میدارد بلکه در میان سایر همقطاران فضای رعب و ترس را مستولی میسازد تا از سیطره ای فرهنگ مرد سالاری عدول نکنند.

- به تخمین تاریخ نگاران اروپایی از قرن پانزدهم تا قرن هژدهم حدود نزدیک به یکصد هزار زن را در میدان های کلیسا ها به جرم ساحری و ضدیت با کلیسا به آتش کشیدند که در آن زمان بین سالهای ۱۴۰۰ میلادی تا ۱۷۰۰ میلادی نفوس مجموعی جهان در بین ۳۵۰ میلیون تا ۵۸۰ میلیون نفر تخمین زده میشود. که در ۱۹ مارچ سال ۲۰۱۵ سوختاندن فرخنده در جوارقبر و مسجد شاه دو شمشیره در همین راستا بیانگر پیگرد زنان سرکش علیه بنیاد های فرهنگ مرد سالاری میباشد.

- در امریکا اساساً هیچ زنی حق نداشت تا در رشته طبابت تحصیل و یا کار کند. این یک قدغن عمومی بود و تمام جامعه امریکا اعم از فیلسوفان و متخصصین امور و مردم عادی و کلیسا مشترکاً از آن حمایت میکردند و متخلفین به جزاهای شدید موجه میگرددند. الیزابت بلک ویل Elizabeth Blackwell (۱۸۲۱ - ۱۹۱۰) اولین زنی بود که در سال ۱۸۴۹ در امریکا در رشته طبابت تحصیل کرد و در این رشته به کار آغاز کرد. این چند تا نمونه هایی بود که از کتاب (زنان و زایمان) اثر ماری دیلی برایتان ذکر کردم مگر این فیمینیست رادیکال آثار با ارزش دیگر چون (دانش طبیعت خدا در فلسفه ژاک ماریتاین ۱۹۶۶، کلیسا و دومین رابطه جنسی ۱۹۶۹، به سمت فلسفه آزادی زنان ۱۹۷۳، شهوت ناب فلسفه ابتدایی فیمینیستی ۱۹۸۶، روند بیرونی سفر خیالی ۱۹۹۳) و ده ها اثر و مقاله دیگر را غرض پایه های تیوریک فیمینیسم رادیکالیستی نوشت و این جنبش را رهنمون گشت.

اکنون براساس این پایه های تیوریک فیمینیست های رادیکال در پی تساوی حقوق زنان با مردان نیست بلکه آنها در جوامع مختلف و در کشور های مشخص در پی ردیابی زمینه های نهادینه شده ای فرهنگ مرد سالار میباشد و همه امور جامعه را از عینک جنسیت مبینند.

فیمینیست های رادیکال ظلم، تعدی و ستم جنسیتی را بنیادی ترین، خشن ترین، مهلک ترین و اساسی ترین نوعی از بیعدالتی جامعه مبیندارند که بهره کشی طبقاتی، نژاد پرستی و سایر انواع بیعدالتی ها را مؤخر میدانند. از نظر این گروه از فیمینیست ها، فلاسفه، روشنفکران، اهل خبره، متخصصین، دانشمندان و تمامی دستگاه جامعه مرد سالار در خدمت فرهنگ منحط مردسالاری بوده و به نحوی زنان را زیر سلطه نگهداشته و مورد بهره کشی قرار میدهند. چنانچه در آغاز این عنوان تذکر دادم فیمینیست های رادیکال بهترین گزینه را برای حل مسئله جنسیت انقلاب سیاسی عنوان میکنند، آنها معتقد اند تا زمانیکه ذهن زنان از تصور مرد سالارانه زوده نشود و ارزشهایی را که مردان بوسیله فرهنگ مرد سالار در جامعه نهادینه کرده بوسیله فعالیتهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از بین نرود و شیوه فهم امروزی بشر که همه چیز را مردانه ساخته اند از ریشه دگرگون نگردد و همه به فهم انسانی بدون از جنسیت باورمند نگردد حل مسئله جنسیت غیر ممکن است.

عده از رادیکال های فیمینیست تیوری زنده گی جداگانه بدون مردان را عنوان میکنند و عده هم پا فراتر گذاشته کشتار جمعی مردان را مطرح میکنند. اما در خطوط کلی تیوریک این دسته از فیمینیست ها استقلال کامل جامعه از فرهنگ مرد سالار، دگر گونی نظام خانواده، از بین بردن سیستم تک همسری، سقط جنین آزاد در تمام جهان، جانبداری وسیع از همجنسگرایی زنانه و برخی از مسایل دیگر که این گروه توانسته اند در یکده کشور ها به آن دست یابند. آنها همجنسگرایی زنان را غرض رهایی زن از وابستگی به مردان و مظالم روان سوز آن مطرح میکنند. فیمینیست های رادیکال به این نظر اند که همه زنان جهان یکسان در معرض بهره کشی، ستم و ظلم، تعدی و ستم فرهنگ مرد سالار قرار دارند که این خود بصورت طبیعی زمینه ساز تلاش مشترک زنان برای رهایی از این فرهنگ منحط میباشد و یکی از خطوط اساسی فعالیت این جنبش فیمینیستی همانا مبارزه مشترک همه زنان جهان برای محو فرهنگ مرد سالار میباشد. به نظر فیمینیست های رادیکال ستم بر زنان زیر فرهنگ مرد سالار از نوع ستمی است که با هیچ تغییر اجتماعی همچو محو طبقات و شیوه های استثمار طبقاتی نیز از بین نمیرود و این ستم از جهات کیفی و کمی بیشترین آسیب را به بیشترین افراد جامعه میرساند، این ستم گاهگاهی در بسا موارد از جانب ستمگر و ستمکش تشخیص نمیگردد اما این ستم از جمله ستمهایی است که برویت آن سایر انواع ستم های اجتماعی را میتوان تشخیص داد.

فیمینیستهای رادیکال همچنان براساس نظریات آدرین سسیل ریچ Adrienne Cecile Rich (۱۹۲۹ - ۲۰۱۲) استاد پوهنتون، شاعر، منتقد و فیمینیست رادیکال امریکایی که سنت ازدواج را زیر سوال برده و آنرا یک قرار داد نا برابر سیاسی دانسته که زن بوسیله آن هویت خویش را نابود کرده و اعتبار زنده گی را از همسرش میگیرد، معتقد میباشد. زیرا موصوف به این باور است که زنان با برآورده ساختن خواهشات مردان در حقیقت بصورت داوطلبانه و رضا کارانه زمینه حقارت شانرا رسماً تسجیل میکنند. این گروه فیمینیست ها تقریباً همه جهان هستی را به جز از

زن مردود و محکوم به فنا می‌شمارند. آنها حتی استثمار فرد از فرد و نابرابری های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ناشی از کاپیتالیسم را نیز محصول فرهنگ پدر سالاری و مرد سالاری می‌پندارند. آنها همه جهان و نظم اجتماعی را برای فیمینیسیم می‌خواهند. پایان قسمت سی و یکم (ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ